

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

سیر و سلوک عرفانی و اهداف آن از منظر سیدحیدر آملی و پاتانجلی

نسرین توکلی^۱

بابک ذرات‌نوری^۲

چکیده

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با رویکردی تطبیقی به مقایسه و توصیف سیر و سلوک از منظر سیدحیدر آملی به‌عنوان نماینده عرفان اسلامی شیعی و پاتانجلی بنیانگذار مکتب فلسفی یوگا می‌پردازد، بر اساس مطالعات انجام‌گرفته، مکتب یوگا دارای دیدگاهی افراطی و زهدی خشک است که هدف آن تنها ازکارانداختن ذهن، فکر، عواطف و احساسات و جسم برای رسیدن به سامادهی است که در سکوت و سکون مطلق به‌دست می‌آید. این مکتب گرچه خدا‌باور است اما سیر و سلوک در آن صرفاً برای رسیدن سالک به آگاهی مطلق روحی است. لیکن در مکتب عرفانی آملی که مبتنی بر عرفان اسلامی با قرائت شیعی است، هدف از سیر و سلوک تقرب به درگاه الهی، تخلق به اخلاق‌الله و فانی شدن در افعال و صفات و ذات خداوند است که با روش متعادل و متناسب با ظرفیت‌های سالک و بر اساس آموزه‌های وحیانی دین مبین اسلام و سیره معصومین علیهم السلام می‌توان به آن دست یافت. با توجه به گسترش یوگا در جهان و ایران که به‌دلایل مختلف به شرایط نگران‌کننده‌ای رسیده‌است، مطالعات پژوهشی به‌خصوص با رویکرد مقایسه‌ای درباره مکتب یوگا بسیار اهمیت دارد. این مطالعات موجب می‌شود ابعاد گوناگون یوگای کلاسیک روشن شود و با مقایسه عرفان اسلامی می‌توان برتری‌های عرفان اسلامی را نسبت به آن نشان داد. این پژوهش بخشی از این برتری‌ها را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی:

سیدحیدر آملی، پاتانجلی، سیر و سلوک عرفانی، عرفان شیعی.

۱- استادیار هیأت و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول: tavakoli.t@pnu.ac.ir

۲ - کارشناس ارشد عرفان تطبیقی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پیشگفتار

سیدحیدر آملی در شهر آمل به دنیا آمده و سال تولد او حدود ۷۲۰ق است. (آملی، ۱۳۵۲ش: ۵۳۵) از خانواده‌ای بزرگ از سادات آمل است که به گفته خودش از ابتدای جوانی با شور و هیجان به مطالعه عرفان شیعی دوازده امامی پرداخته و در سال‌های جوانی به بغداد رفته و از تعلیمات دو شیخ جلی القدر نصیرالدین کاشانی حلی متخصص در فقه امامیه و فخرالدین محمد بن مطهر حلی فرزند علامه حلی بهرمنده شده است. (کریمی زنجانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲) اجازه اجتهاد فقهی سیدحیدر آملی توسط فخرالمحققین حلی فرزند علامه حلی صادر شده که عین این اجازه‌نامه در کتاب تفسیر المحيط الاعظم درج شده است. ایشان بیان می‌نمایند که علوم طریقت و ذکر و فکر و خرقه تصوف خود را از شیخ کامل و محقق نورالدین طهرانی اخذ کرده است. (آملی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۲۵) سیدحیدر را جامع جمیع علوم عقلی و نقلی و ذوقی و کشفی می‌دانند، دایره علوم ظاهری و باطنی او شامل فقه، کلام و فلسفه از یک سو و عرفان نظری و عملی از سوی دیگر است. وی به علت مدارج و مراحل سلوک و تطهیر باطنی از مکاشفه، مشاهده، علوم روحی و رویاهای صادقه برخوردار بوده است. سلوک عملی از منظر آملی، متعهد بودن به دین قیم یعنی حفظ شریعت و طریقت و حقیقت می‌باشد. او در کتب خود از جمله اسرار الشریعه و نص النصوص به این نکته اشاره می‌کند که حقیقت، مغز طریقت و طریقت، مغز شریعت است. وی با هرگونه اباحه‌گری مخالف بوده و التزام عملی به شریعت را واجب می‌داند. سیدحیدر سعی در از میان بردن سوءفهم متبادل میان تشیع و تصوف می‌کند او می‌کوشد تا ارتباط و پیوندی میان این دو ایجاد کند. وی علاوه بر ایجاد هماهنگی میان اینها به تأسیس اصول و قواعد مشترک نیز می‌پردازد. ارزش آملی به آن است که برای بار نخست تلاش کرده تا تصوف را به صورت رسمی وارد تشیع کند تا اصولی وحدت‌بخش در این میان بنا کند تا آنجا که تصوف شیعی و شیعه متصوف به وی نسبت داده شده است. (حمیه، ۱۳۹۲: ۳۹) وی در کتاب جامع الاسرار به طور واضح می‌نویسد: «صوفیه حقیقی، همان شیعه است.» (آملی، ۱۳۶۸: ۶۱۵) در بیان ارتباط صوفیه و شیعه وی تصریح می‌کند: «شیعه حاوی اسرار پیامبران و ائمه به حسب ظاهر و شریعت است در حالی که تصوف حاوی باطن و حقیقت امر می‌باشد.» (همان: ۶۱۶)

با نگاهی به هندوئیسم متوجه می‌شویم آیین هندو شکل تحول‌یافته‌ای از آیین برهمنی است که به تدریج و عمدتاً در قرون هشتم و نهم میلادی به صورت کنونی آن در آمده است. (توفیقی، ۱۳۹۴: ۲۵)

کتاب مقدس ایشان ودا نام دارد که کتبی چهارگانه است شامل ریگ ودا، سامه ودا، یجور ودا، اتهروه ودا. این کتاب، سه دسته کتب تفسیری دارند که شامل برهنه‌ها، آرن یکه‌ها و اوپانیشادها می‌باشند که می‌توان آن‌ها را به ترتیب شامل مبانی و اصول شریعت، طریقت و حقیقت دانست. سنت‌های دینی و فلسفی که حجیت وداها را بپذیرند «آستیکه» نامیده شده متشرع و ارتدوکس هستند، این سنن و دیدگاه‌های فلسفی را دارشنه (دارشانا) گویند. یکی از این مکاتب متشرع، یوگا (یوگه) می‌باشد. کارما، تناسخ و چرخه بازپیدایی مکرر یا سمساره و موکشا (نجات از رنج تولد مجدد) اعتقادات مشترک تمام مکاتب هندی اعم از متشرع (آستیکه) مانند یوگا و سانکهییه و غیر متشرع (ناستیکه) مانند بودایی و آیین جین می‌باشند. لذا مکتب یوگا بر این اساس جهت نجات انسان از چرخه بی‌پایان بازآفرینی در تناسخات مکرر ایجاد گردید. فرآیند یوگه (یوگا) عبارت است از مهار فعالیت‌های ذهن به گونه‌ای که از گذر به مراتب و حالات گوناگون خود بازماند. به این ترتیب یوگا عبارت است از ایست کامل و مطلق این جریان روانی آگاه و نیمه‌آگاه، بی‌کششی نسبت به همه چیزهای دنیوی که ویراگیه (vairagya) خوانده می‌شود (داسگوپتا، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۹)

سیر و سلوک و غایت آن از منظر سیدحیدر آملی

۱- جایگاه عرفانی پیامبر و ائمه از نظر آملی:

آملی در نص‌النصوص و المحيط الاعظم (آملی، ۱۴۲۸ق) فصولی برای اثبات اسناد خرقه به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و علی علیه السلام ارائه می‌دهد و به این ترتیب به زعم خود اتصال صوفیان به معصومین علیهم السلام که پیشوایان شیعه هستند را اثبات می‌نماید. سیدحیدر در جامع‌الاسرار بیان می‌دارد که: «ترتیب سند ارشاد آن‌ها از حضرت امیرالمؤمنین (وصی رسول اکرم) به کمیل بن زیاد و حسن بصری می‌رسد و از آن‌ها به مریدان آن‌ها و از حضرت امیرالمؤمنین به فرزندان حسن و حسین و از حسین به پسر معصومش زین‌العابدین و از او به پسرش محمد بن علی و از او به پسرش جعفر بن محمد صادق و از او به پسرش موسی کاظم و از او به پسرش علی بن موسی الرضا و از او به پسرش محمد تقی و از او به پسرش علی نقی و از او به پسرش حسن عسکری و از او به پسرش محمد بن حسن مهدی صاحب زمان صلوات الله علیهم اجمعین.» (کریمی زنجانی، ۱۳۹۳: ۶۲)

همچنین سیدحیدر در کتاب جامع‌الاسرار صفحات ۲۲۴-۲۲۵ می‌نویسد: و اما ترتیب ارشاد آنان به مشایخ (پیران طریقت) از جعفر صادق علیه السلام به بایزید بسطامی قدس الله سره که شاگرد و سقای درگاه و محرم اسرار ایشان بود می‌رسد همان‌گونه که علمای شیعی و سنی در کتب کلامی خود جملگی از این مسئله یاد نموده‌اند و از بایزید به اولاد و شاگردان او می‌رسد و همچنین از موسی کاظم علیه السلام به شفیق بلخی و از او به شاگردان و مریدانش و از علی بن موسی الرضا به معروف کرخی

و از او به سرّی سقطی و از او به جنید بغدادی و از جنید به شبلی و به همین گونه تا امروز. (همان) در سپهر اندیشه آملی حضرات معصومین قلال (قله‌ها) رفیع و اقطاب شریعت و طریقت و حقیقت‌اند و این سه از یکدیگر جدا نبوده بلکه هریک به منزله مغزی برای رتبه قبلی خود محسوب می‌شود بدینگونه که طریقت مغز شریعت و حقیقت مغز طریقت است، فلذا حضرات معصومین در هر سه بخش دارای درجه اعلی و قطعیت می‌باشند. آملی در جامع‌الاسرار می‌نویسد: «در اینجا هیچ علمی نیست مگر اینکه ایشان (ائمه) سرچشمه‌اند و هیچ سرّی نیست جز اینکه آنان معدن آن هستند ایشان بزرگان ارباب شریعت‌اند و پیشوایان اهل طریقت و اقطاب ستون‌های حقیقت، خلیفه خداوندند در زمین و آسمانش و مظاهر کبریا و جلالش در ملک و ملکوتش می‌باشند.» (آملی، ۱۳۶۸: ۸-۹) از دیدگاه آملی شیعیان حقیقی اهل سرّ پیامبر و حضرات معصومین هستند. از طرفی وی معتقد است که غایت سیر و سلوک توحید می‌باشد وی موضوع علم توحید را بالاترین موضوعات و علم به آن را بالاترین علوم می‌داند زیرا که توحید از حیث وجود اصل هر چیز و از حیث معاد، جمع همه چیز است. آملی بحث توحید در مراتب شریعت و طریقت و حقیقت را بیان می‌نماید لیکن آن را سرّی می‌داند که طبق فرمایش معصومین علیه‌السلام فقط مؤمن ممتحن استعداد حملش را دارد و البته نظر آملی چنان است که این مؤمن ممتحن همان شیعه صوفی است. (پازوکی، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۲۵)

۲- معانی شریعت، طریقت و حقیقت از نظر سیدحیدر آملی:

بدان به درستی که شریعت عبارت است از تصدیق کردن کارهای پیامبران از جهت قلب و عمل کردن به موجب آن و طریقت عبارت است از محقق ساختن افعال و اخلاق پیامبران از جهت فعل و قیام کردن به حقوق آن و حقیقت عبارت است از مشاهده کردن احوال پیامبران از جهت چشیدن و متصف شدن با آن و الگوی نیکو در قول خداوند چنین است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه...» (احزاب/ ۲۱) و الگوی نیکو عبارت است از: قیام به ادای حقوق مراتب شریعت که مشتمل بر شریعت و طریقت و حقیقت به جهت قول پیامبر که فرمود: «الشریعه احوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی...» (احسائی، ۱۴۰۵: ۴، ۱۲۴، ح ۲۱۲-نوری، ۱۴۰۸: کتاب جهاد-باب ۴، ح ۸) (آملی، ۱۳۸۱: ۴۵۹-۴۶۰) سیدحیدر در ابتدای اسرار الشریعه می‌نویسد: اقدام به اصول سه‌گانه از شریعت و طریقت و حقیقت و رعایت کردن آنها در مراتب و درجاتشان همان دین قیّم یعنی دین پایدار الهی و راه مستقیم نبوی است و لیکن اکثر مردم آن را به جهت کوری و جهل و نادانی‌شان نمی‌دانند. (آملی، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۸) به این ترتیب کاملاً واضح است که آملی سلوک حقیقی را در داشتن التزام عملی به شریعت می‌داند و با هرگونه اباحه‌گری در این باب مخالف است و این التزام، اصل و بنیان سیر و سلوک معنوی شیعی است و خروج سالک از دایره شریعت به معنای خروج از دوایر طریقت و حقیقت و به معنای خروج از دین می‌باشد.

۳- صوفی و تصوف از نظر آملی:

سیدحیدر در جامع‌الاسرار می‌نویسد: صوفی کسی است که مخالفت با ظاهر احکام شریعت نمی‌کند ولی باطن آن به حقایق راستین و حقیقی طالب می‌شود. صوفی کسی است که بدون آنکه به دنیا مشغول شود در دنیا می‌زید و بدون آنکه خواسته‌باشد به قیامت وارد می‌شود. و مولای صوفی به گونه‌ای او را کفایت و سرپرستی می‌کند که او نمی‌ترسد. ظاهر صوفی به خلاق می‌ماند و باطن او به خدا می‌ماند، قلب او یکسویه است و فکر او تمایلی به عرش، همت او به سوی بالاست و راز او سرمدی. (آملی، ۱۳۶۸: ۴۴-۴۶) آملی در سیر و سلوک و تصوف بر تخلق به اخلاق الهی پافشاری می‌کند، او به هر مناسبتی که از طریقت سخن می‌گوید آن را با دریافت اسماء و صفات الهی و متخلق شدن به اخلاق الهی پیوندمی‌زند: «به‌درستی که تصوف عبارت است از تخلق به اخلاق الهی در گفتار و کردار و در حقیقت بعثت انبیاء و فرستادگان و تعیین جمیع اولیاء و اوصیاء انجام‌نشده آلا برای تحصیل همین و ترک لذات دنیوی و اخروی و رجوع به نیستی و فنا. ظاهر تصوف قطع علائق است و آن یعنی جذب- نشدن تمام چیزها در خدا و باطن تصوف هجرت از مردم است و راز آن، مجرد و یگانه و پنهان است و تنها با چشم‌های حقیقت بین می‌توان آن را دید.» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۹-۴۵) تصوف عبارت است از پذیرفتن خلق و خوی خداوند از جهت گفتار و عمل و علم و حال و چه کمالی بزرگتر از این؟ و همانطور برای صاحبان اصول در حقیقت برانگیخته‌شدن پیامبران و رسولان و تعیین اولیاء و جانشینان آنان معلوم است همه برای تحصیل خلق و خوی الهی بوده‌است و گواه این مطلب، ریاضات و تلاش- ها و ترک لذات دنیوی و آخرتی در رجوع به فنا و ترک نسبت چیزی به خود و غیر از اینها از صفات پسندیده و اخلاق نیکوی آنهاست. (آملی، ۱۳۸۱: ۶۵)

۴- سالک و سیر و سلوک از دیدگاه سیدحیدر آملی:

دیدگاه آملی درباره سیر و سلوک منطبق بر اسفار چهارگانه است، وی همچنین سیر را مخصوص قلب و باطن می‌داند و سلوک را در ظواهر و اخلاقیات و رفتار و پای‌بندی به شرع و امثال آن می‌بیند و توصیف می‌کند. در این زمینه نوشتار وی در نص‌النصوص گواه بر این مطلب است: سالک کسی را گویند که به سوی حق تعالی سیر کند و تا وقتی که در حال سیر است مابین مرید و منتهی قرار دارد و سیر سه قسم است: سیر از برای خدا، سیر در خدا و سیر به خدا. سیر از برای خدا سیری است که به خدا منتهی می‌شود و سیر در خدا سیری است که نهایت و پایانی ندارد و سیر به خدا مقام تکمیل است در حالتی که گوش و چشم و زبان و دست و پای سالک برای خدا و به خدا باشد، یعنی آنکه بنده در هیچ چیزی جز به خدا دخل و تصرف نکند. (آملی، ۱۳۹۵: ۲۳۹) ابن عربی هم در برخی از منابع خود اسفار معنوی را سه نوع دانسته‌است. (ابن عربی، ۱۴۲۱ق: ۳) آملی می‌گوید: سیر و سلوک در واقع یک چیزند و مغایرت میان آنها تنها بر حسب اعتبارات مختلف است حاصل آنکه سیر، مخصوص باطن

است و سلوک مخصوص ظاهر، سیر در حقیقت سفر قلب و سراسر است از خلق به حق بر حسب باطن. و اسفار چهار گونه‌اند: اول سیر به سوی خدا از منازل نفس تا افق مبین که نهایت مقام قلب و مبداء تجلیات اسمایی است. دوم سفر به خدا به وسیله متصف شدن به صفات حق و متحقق گردیدن به اسماء او از افق مبین تا افق اعلی که نهایت حضرت واحدیت است. سوم سفری که ترقی کردن است به مقام عین الجمع و حضرت احدیت که مقام قاب قوسین است مادام که دوگانگی باقی مانده باشد لکن وقتی که دوگانگی از میان برخیزد سالک به مقام «اودنی» (نجم/۹) واصل می‌شود که نهایت و پایان ولایت است. چهارم سفری که سیر به خداست از خدا برای تکمیل خلق که مقام بقای بعد از فنا و فرق بعد از جمع است. (آملی، ۱۳۹۵: ۲۳۹) سید به درستی به نهایت اسفار چهارگانه اشاره می‌کند و برای هر یک بدایتی نیز در نظر می‌گیرد که نهایت هر مرتبه بدایت مرحله و سفر بعد است مگر سفر اول که بدایت آن نفس و حجب کثرت و رذایل و صفات مذموم آن است: هریک از این سفرهای چهارگانه همچنانکه اول و ابتدایی دارد، آخر و انتهایی هم دارد، لذا نهایت سفر اول برگرفتن حجاب‌های کثرت از چهره وحدت است، نهایت سفر دوم برگرفتن حجاب وحدت از چهره کثرات علمی باطنی است، نهایت سفر سوم از میان رفتن تقید به یکی از دو ساحت متضاد ظاهر و باطن است به وسیله نایل شدن به مقام احدیت عین جمع و نهایت سفر چهارم با رجوع از حق به خلق در مقام استقامت تحقق می‌یابد که مقام احدیت جمع و فرق است به وسیله اندراج حق در خلق و اضمحلال خلق در حق تا آنجا که عین واحد در صورت‌های متکثر دیده می‌شود و صورت‌های متکثر در عین واحد دیده می‌شود. (همان) به اعتقاد سیدحیدر پویندگان مسیر معرفت و محبت الهی به چند دسته تقسیم می‌شوند: مجذوب سالک، مجذوب غیرسالک، سالک غیرمجدوب: «مجدوب کسی است که حق تعالی او را برای خویش برگزیده و در حضرت انس خود میهمانش کرده است، حق تعالی او را به آب قدس طهارت می‌بخشد و او بی آنکه متحمل زحمت کسب و مرارت تحصیل شود تمامی مواهب و عطایایی را که با پیمودن مقامات و مراتب می‌بایست به دست آورد، حاصل می‌کند. و مجذوب غیرسالک مجذوبی است که نیازمند سیر و سلوک نیست، اما سالک غیرمجدوب کسی است که سیر و سلوک کرده راه می‌پیماید و در بین راه جذبه‌ای به او دست می‌دهد و او تابع حکم آن جذبه می‌شود. اما مجذوب سالک کسی است که جذبه برای او حاصل شده و سپس به مدد این جذبه راه را طی کرده و به مقصود می‌رسد و این قسم اخیر بهتر و بالاتر از دو قسم دیگر است.» (همان: ۲۴۰) برای چنین سیرکنندگانی که اهل طریقت نامیده می‌شوند نماز و روزه و حج و زکات و وضو و جهاد و... معنا و مفهومی عمیق‌تر از اهل شریعت می‌یابد، برای مثال آملی در کتاب اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه سعی می‌کند این عمق را نشان دهد و تفاوت اهل شریعت و اهل طریقت و بالاخره اهل حقیقت را در مواجهه با این امور مشخص کند. وی در این کتاب نماز اهل طریقت را فنای اوصاف سالک در اوصاف حق می‌داند. (آملی، ۱۳۷۷: ۲۰۶) همچنین وضوی اهل طریقت را طهارت و پاکیزگی نفس از اخلاق رذیله و پست و

طهارت عقل از افکار فاسد چرک‌آلود و شبهه‌ناک که منجر به گمراهی و گمراه‌کردن می‌شود، می‌خواند و افعال این طهارت را که از آن به وضو تعبیر شده است یک‌به‌یک شرح می‌دهد. (همان: ۱۶۱) همچنین ایشان جهاد اهل طریقت را به دلیل کلام نبی اکرم (ص) که: «رجوع کردیم از جهاد اصغر به سوی جهاد اکبر» و فرمایش دیگر آن حضرت که: «دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس توست که بین دو پهلوی تو قرار گرفته است.» همین جهاد با نفس معرفی می‌کند و اشاره می‌کند که: چون شروع در سلوک بدون این جهاد محال و ممتنع است پس به این ترتیب این جهاد واجب است برای کسی که اراده این سلوک و رفتن این راه را دارد. (همان: ۲۷۳) که همان جهاد اکبر و مقابله با نفس است. سیدحیدر آملی به دو نوع سیر و سلوک قائل است که عبارتند از سلوک محبی و سلوک محبوبی، وی در کتاب نص- النصوص این‌گونه شرح می‌دهد: وصول به حق تعالی به اتفاق جمیع اهل الله موقوف بر دو سلوک است سلوک محبوبی و سلوک محبی... و اما سلوک محبی سلوکی است که در آن وصول سالک به حق تعالی متأخر از سلوک اوست و موقوف بر ریاضت و خلوت و مجاهدت و شیخ و مرشد و اموری از این نوع است... ولی سلوک محبوبی آن است که وصول سالک مقدم بر سلوک اوست و اصلاً موقوف هیچ چیز از قبیل علم و عمل و قول و فعل، چه سابق و چه لاحق نیست. (آملی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵)

۵- هدف و غایت سلوک از نظر آملی:

همان‌طور که قبلاً آورده شد آملی هدف و غایت سلوک را توحید می‌داند و در نص النصوص چنین می‌نویسد: حق تعالی در اشاره به تجرد از این عوالم و آنچه در آن‌ها است می‌فرماید: «و اذکر اسم ربک و تبتل الیه بتبئلاً» (مزمّل/ ۸) و تبتل عبارت از گسستن از هرچه غیر از خدای متعال است و توجه تام و کامل به اوست زیرا هرکس که به خدای متعال تبتل کرده و از هرچه غیر اوست به سوی او انقطاع ورزد، دیگر هرگز به هیچ، چه دنیوی و چه اخروی وابستگی نخواهد داشت. (آملی، ۱۳۹۵: ۲۸۹) آملی در نص النصوص و برخی دیگر از کتب خود با برشمردن و تعریف اقسام توحید اعم از ذاتی و صفاتی و افعالی یا دیگر تقسیم‌بندی‌های مراتب توحید نهایتاً همه آن‌ها را قابل تقسیم به دو نوع می‌داند یکی توحید الهی که از دیدگاه او توحید اهل شریعت است یعنی توحید ظاهر عام و توحید انبیا و معنای آن به صورت خلاصه چنین است: دعوت خلق به عبادت خدای مطلق و تهی‌شدن از عبادات خدایان کثیر و مقید و یا دعوت خلق به اثبات خدای واحد و نفی خدایان کثیر... و دیگری توحید وجودی که از دیدگاه او توحید اهل طریقت و حقیقت است یا همان توحید باطنی خاص که غایت و منتهای مقصود آن رسیدن خلق به مشاهده وجود مطلق و تهی‌شدن از مشاهده موجودات کثیر و مقید است یا اثبات وجود واحد حق واجب بالذات و نفی وجودات کثیر ممکن بالذات که در نفس الامر معدوم‌اند. (حمیه، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۳) آملی در تعریف توحید می‌گوید: «توحید عبارت است از اثبات وجود و نفی موجود و دیدن عابد است عین معبود» و یا «توحید دیدن کثرت است در وحدت» و

«توحید تمیز دادن حق است از خلق و فناکردن خلق است در حق.» (آملی، ۱۳۹۵: ۳۱۵) البته ایشان حقیقت توحید را بسی والاتر از ادراک عقل عادی می‌داند و آن را دور از دسترس عقول و افهام می‌خواند. او همچنین رسیدن به این مرتبت را برای همه اهل سیر و سلوک نمی‌داند: «بدان که حقیقت توحید بزرگتر و برتر از آن است که عقل از حیث عبارت بر آن احاطه پیدا کرده و یا از حیث اشارت بدان واصل شود زیرا در طریق تحقیق توحید، عبارت؛ حجاب است و بر صورت منیر اشراقی آن، اشارت؛ نقاب است. ساحت توحید منزله است از آنکه دست عقول و افهام به کنه آن برسد و مقدس است از آنکه تصرفات ادکار و اوهام به معرفت حقیقی آن نایل گردد، از اینجاست که گفته‌اند تمامی مقامات و احوال نسبت به توحید به منزله راه‌ها و اسبابی است که آدمی را بدان می‌رساند و آن (یعنی توحید) مقصد عالی و مطلوب نهایی است... منزل توحید بسی بالاتر از آن است که هر واردی به آن دست یابد و مرتبت آن بسی بلندتر از آن است که هر رهروی بدان واصل شود» (همان: ۳۱۳) سیدحیدر آملی «تحقیق توحید» و همچنین توضیح «وجود» را بسیار سخت می‌داند و معتقد است بسیاری درباره این مباحث هم خود را گم کرده‌اند و هم موجب گمراهی دیگران شده‌اند. در نص النصوص چنین نگاشته‌است: تحقیق توحید در نهایت سختی و توضیح وجود در نهایت صعوبت است و بسیاری از مردم در تحقیق این دو گمراه شده و امثال خود را نیز گمراه کرده‌اند (همان: ۳۴۶-۳۴۸) به عقیده او موحدان حقیقی که به اندازه استعداد و ظرفیت خود به توحید رسیده‌اند در نظامی مشخص و تحت سرپرستی کامل‌ترین انسان هر عصر یعنی «قطب طبقه‌بندی می‌شوند. آملی بارها و به صراحت قطب-الاقطاب عصر حاضر را «محمد بن حسن مهدی» فرزند امام حسن عسکری (ع) اعلام می‌نماید. برای نمونه در نص النصوص آورده‌است: «و مراد از انسان کاملاً مطلقاً عبارت است از اول نبی و بعد رسول و بعد ولی و بعد وصی و سرانجام عارف کامل مکمل و مراد از انسان کامل اکنون در این زمان، خاتم اولیای محمدی و صاحب عصر و الزمان حضرت مهدی علیه‌السلام است.» (همان: ۲۵۰) تعریف آملی از عارف بسیار دقیق و قابل تأمل است به نوشته او: «عارف کسی است که حق تعالی وی را به طریق کشف قادر به مشاهده ذات و صفات و افعال خود کرده‌است و از روی ذوق و وجدان به شناخت خویش هدایتش نموده‌است.» (همان: ۲۴۰)

۶- نظام اولیاء الهی و موحدان حقیقی:

آملی نهایتاً به معرفی کسانی می‌پردازد که در حد توان و ظرفیت خود به مقام انسان کامل و موحد حقیقی رسیده‌اند و در نظامی منسجم رتبه‌بندی شده و به قدر منزلتشان دارای رتبه و لقب خاصی شده‌اند. آملی در نص النصوص به معرفی موحدان حقیقی نظام معنوی توحیدی بر زمین می‌پردازد و می‌نویسد: قطب: یک فرد واحد است که در هر زمانی از تمام عالم مورد نظر و عنایت خاص حق تعالی واقع می‌شود، قطب همواره بر قلب اسرافیل است یعنی همانگونه که اسرافیل سبب حیات صوری برای

موجودات عالم است به همین ترتیب قطب نیز سبب حیات معنوی برای آن‌هاست، قطب سبب حیات حقیقی برای اهل عالم است. قطبیت کبری: آن مرتبه قطب‌الاقطاب است که باطن نبوت محمد مصطفی (ص) است و به واسطه اختصاص داشتن آن حضرت به مقام اکملیت، قطبیت کبری تنها از آن ورثه اوست. غوث: عبارت از همان قطب است از آن حیث که به او پناه می‌برند و از او علم و معرفت اخذ می‌کنند. (همان: ۲۴۴) و پس از او این مقامات معنوی وجود دارند: دو امام، ۴ نفر اوتاد، ۷ نفر ابدال، ۴۰ نفر نجبا، ۳۰۰ نفر نقبا و پس از آن‌ها: مشرف ضمائیر و امناء و ضنائین الله و ذخائر الله. از نظر آملی فرد کامل و مکمل چنین کسانی هستند: «کامل آن انسانی است که به حد تکمیل رسیده و خود در علم شریعت و طریقت و حقیقت کامل است و بندگان را از حیث ظاهر و باطن ارشادمی‌نماید زیرا آفات نفوس و امراض و دردهای آنان را شناخته و قادر به مداوا و درمان آن‌هاست، چنانچه استعداد داشته و موفق به پیروی از او شوند آنان را هدایت می‌کند. مکمل: و آن کسی است که دیگران را در مراتب سه‌گانه شریعت و طریقت و حقیقت تکمیل می‌کند زیرا به مقامی رسیده‌است که تکمیل دیگران بر او واجب شده‌است.» (همان: ۲۴۵)

سیر و سلوک و غایت آن از منظر پاتانجلی

۱- پاتانجلی و مکتب یوگا:

پاتانجلی مؤسس و بانی آیین یوگا (یوگا) نیست، بلکه چنانکه خود اعتراف می‌کند فقط نظام‌بخش و انتشاردهنده یک سلسله فنونی مربوط به تجزیه و تحلیل احوال نفسانی و ذهنی و طریق فرونشاندن و تسلط بر آن‌هاست. وی انبوه تعلیمات و نظرات گوناگونی را که از دیرباز در آن سرزمین متداول گشته و بین ارباب کشف و شهود رونق و رواج یافته‌بود را گردآورد و بهترین آنان را که تجزیه چندین صد ساله بدانان صحه قبول نهاده‌بود برگزید و به رشته تحریر درآورد. (شایگان، ۱۳۹۴: ۶۳۱) پاتانجالی که گویا زمان زیستن او بر کره خاکی حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد مؤلف «یوگا سوتره» (یوگا سوترا) است براساس سخنانش برخی او را اهل شرق سری لانکا می‌دانند، یوگا سوتره قانون راهنمای «راجه یوگا» یا یوگای شاهانه است که توسط پاتانجلی معرفی شده‌است. یوگا سوتره شامل ۱۹۶ سوتره می‌باشد. سوتره در واقع کلمات قصار یا مجموعه‌ای از کلمات قصار است که در قالب یک کتابچه راهنما و یا یک متن مرجع، برای پیروان آیین هندو یا بودایی ترتیب داده شده‌اند. داسگوپتا نیز درباره پاتانجلی چنین می‌نویسد: پاتانجلی نویسنده بزرگ یوگا حدود ۱۵۰ ق.م کاربرد اصلی اعمال یوگا را برای اشراق معنوی، آزادی غایی و مطلق انسان توصیف کرد، پاتانجلی نه تنها اعمال اصلی یوگا را توصیف کرد بلکه همچنان به کل این نظام بنیانی فلسفی بخشید و برای نخستین بار نشان داد که چگونه می‌توان یوگا را برای رهایی انسان از یوغ اندیشه و حواس به‌کاربرد. (داسگوپتا،

۱۳۹۵: ۶۳) یگه از ریشه «یوج» به معنی پیوستن و مهار کردن و جفت کردن مشتق گردیده است و معادل این ریشه به فارسی یوغ می باشد. هدف این مکتب گسستن انسان از دنیا و اتصالش به معنا می باشد. یوگا آیین عملی و سرّی و طریق سیر و سلوک است یوگا می خواهد راه «زنده آزادی» را بیاموزد و این میسر نمی شود مگر به اضافه و تعلیم مرشدی که خود به پایه مقام «زنده آزادی» رسیده باشد پس یوگا آیینی سرّی است که از مرشد (guru) به مریدی طی سلسله های معنوی از سینه به سینه منتقل گردیده است. هدف غایی یوگا انهدام کامل شخصیت ذهنی و روانی انسان است و برای نیل به این مقصود، آداب و فنونی چند ابداع کرده که خاصیت غیرانسانی و حتی می توان گفت ضدانسانی دارد. (شایگان، ۱۳۹۴: ۶۲۹-۶۳۰) در یوگای پاتانجلی (یوگای کلاسیک) از عمل جنسی به طور کلی باید پرهیز شود همچنین دستورات یوگای کلاسیک شامل انزواطلبی و گریز از اجتماع، امساک از لذایذ حسی، عدم دلبستگی و حتی تغییر جریان تنفس و حبس دم و امثال آن می باشد زیرا تمامی این موارد از آثار ماده و ذهن می باشند که یوگا قصد تسلط بر آن ها و ساکت کردنشان را دارد. می دانیم که پاتانجلی آراء فلسفی سانکهییه را پذیرفت. مکتب فلسفی سانکهییه توسط کاپیلا به وجود آمده است، این مکتب را ثنوی گرا می دانند زیرا به دو حقیقت نخستین قائل است این دو حقیقت «پوروشا» یا روح و «پراکرتی» یا ماده اولیه است. فلسفه یوگا با فلسفه سانکهییه قرابت بسیار دارد این فلسفه اکثر مبانی معرفت شناسی و متافیزیک در مکتب سانکهییه را می پذیرد با این تفاوت که مکتب یوگا وجود خداوند را قبول دارد. (چاترچی، ۱۳۸۴: ۱۵۲) بنابر فلسفه سانکهییه دو مبدأ و حقیقت اولیه در کار است: شعور و آگاهی غیرفعال که پوروشا (روح) نام دارد و ماده ازلی که پراکرتی نامیده می شود، این دو مبدأ کاملاً از یکدیگر مستقل اند، این الگوی سازندگی آفرینش در سانکهییه، راه برگشت را هم به یوگین (سالک یوگا) نشان می دهد، یوگین پس از آنکه به بدن می آموزد که به ذهن اجازه دهد که دانش مهین نهفته را به دست آورد می تواند دریابد که صور مختلف جهان بشری صرفاً نمودهایی از پراکرتی هستند و پوروشا یا شعور ناب کاملاً مستقل از هستی مادی است با این آگاهی نهایتاً پوروشا و پراکرتی از یکدیگر منفک می شوند، لذا یوگا به عنوان انضباطی که انسان می تواند با آن روند آفرینش را بازگرداند و دانش مهین را به دست آورد جایگاه بلندی در دین های آسیایی می یابد. (شاتوک، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۸) داسگوپتا در توصیف این موضوع می نویسد: اگر اصل فرجامین آگاهی یا خود راستین را روح بنامیم و همه کارکردهای دانستن، احساس کردن و خواستن را مجموعاً ذهن بخوانیم در آن صورت می توانیم بگوییم که تنها با اشتباه گرفتن عجیب روح با ذهن بود که ذهن تقدم یافت و گویا به دنبال کارکردن آن، روشنی راستین روح به تاری گرایید. (داسگوپتا، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸) لذا پاتانجلی برای رسیدن به این وضعیت و آگاهی مطلق روح که سامادهی نامیده می شود راجه یوگا یا یوگای شاهانه را با هشت مرحله معرفی می نماید: ۱- یاما (یامه) که اجتناب از امیال پنجگانه و هواهای نفسانی است یعنی پرهیز از آزار جانداران، اجتناب از مکر و فریب و دزدی و حرص و آز و شهوترانی ۲- نیاما (نیامه) که

رعایت نظامات است شامل خودداری، نظافت، آرامش نفس، مطالعه و تفکر در باره خدا (نماز) ۳- آسانه یا جلوس به طرز معین ۴- پرانا یامه (کنترل نفس) ۵- ترک محسوسات و مدرکات (پرتی آهاره) ۶- توجه کامل (دهارنه) ۷- مراقبه و تفکر (دهیانه) ۸- مرتبه نهایی، فنا و استغراق مطلق (سامادهی) (ناس، ۱۳۹۳: ۲۷۰) بر اساس تعالیم پاتانجلی در یوگه سوتره طی کردن این مراحل زیر نظر یک مرشد آگاه موجب نجات و رهایی یوگی از ذهن و تمام مظاهر پراکرتیتی و رسیدن به سامادهی و نهایتاً رستن از چرخه بازپیدایی سمسارا است.

۲- خدا در یوگه:

مکتب یوگا اگرچه موضوع خدا یا ایشوارا را مطرح می‌کند و از طریق مختلف نسبت به اثبات او اقدام می‌نماید و علت بستگی و گسست میان پراکرتیتی و پوروشا را نیز به آن نسبت می‌دهد و حتی آن را بهترین و مقدس‌ترین موضوع برای تمرکز می‌داند اما به دنبال پیوند با آن نیست، چاترجی در این ارتباط می‌نویسد: برخلاف تصور عامه، یوگا به معنای ارتباط و پیوند میان نفس انسان با یک واقعیت متعالی دیگر چون خدا یا مطلق نیست. (چاترجی، ۱۳۸۴: ۵۵۶) وی همچنین خداوند را از دید مکتب یوگا چنین تعریف می‌کند: خداوند روح کامل است که سرمدی، فرازمان، قادر، عالم مطلق و چیره بر همه چیز است. مکتب یوگا خدا را «شخص متعالی و برتر» می‌داند که بر فراز همه روح‌ها و نفس‌ها بوده و از همه نقص‌ها و کاستی‌ها بری و منزه است. (چاترجی، ۱۳۸۴: ۵۷۱) به نظر اسمارت هم خدایان متعدد انکار نمی‌شدند بلکه تعالی می‌یافتند. (اسمارت، ۱۳۸۹: ۱۳۷) شایگان نیز وجه تمایز یوگا و سانکهییه را در ورود مفهوم ایشوارا در مکتب یوگا می‌داند: مبانی آیین فلسفی مکتب یوگا بسیار همبستگی نزدیکی با سانکهییه دارد بدان حد که این‌ها را مکتبی مشترک انگاشته‌اند، یگانه فرق اساسی که بین این دو ملحوظ است این است که یوگا مفهوم خدا یا ایشوارا (Isvara) را در ورای ثنویت روح و ماده در سانکهییه قراردادده است. (شایگان، ۱۳۹۴: ۶۴۷-۶۴۸)

چهار سوتره در باب ایشوارا از فصل اول یوگا سوتره (سامادهی پادا): سوتره ۲۴: تعریف ایشوارا: خدا یک روح مخصوص، لمس نشده به وسیله مصائب و اعمال و اثرات و نتایج آن‌هاست. سوتره ۲۵: صفت ایشوارا: در ایشوارا تخم دانش بی‌نهایت کل وجود دارد. سوتره ۲۶: ایشوارا برتر از همه است و به خاطر نامحدود بودن بوسیله زمان، او استاد تمام استادان اولیه است. سوتره ۲۷: ام، همان خداست: ام کلمه‌ای است معرف خدا. (پاتانجلی، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۵)

۳- هدف غایی سیر و سلوک یوگه:

مرحله نهایی سیر و سلوک یوگایی رسیدن به سامادهی است که خود اقسامی دارد لیکن بالاترین درجه آن یوگای تمام عیار یا «اسام پراج ناتا» می‌باشد. در این مرحله ذهن به جایی می‌رسد که از

اندیشه درباره همه چیزها و آزاد می‌گردد این یوگا نقطه پایانی بر همه فعالیت‌ها و دخل و تصرف‌ها و معلوم‌سازی‌های ذهنی است، (چاترجی، ۱۳۸۴: ۵۶۱) شایگان با مقایسه سامادهی و فنای صوفیان آن‌ها را مشابه هم می‌داند و اشاره می‌کند: سامادهی یوگا که مقام اتصال به مبدأ و استغراق در ذات ابدیت است، بی‌شبهت به مقام نیستی و فنای صوفیان یا مقام اتحاد ذاکر و ذکر و مذکور که از لحاظی نیز «عشق» است، نیست. (شایگان، ۱۳۹۴: ۶۴۵)

نتیجه‌گیری:

سیر و سلوک بنا بر تعریف آملی مبتنی بر دین اسلام و با پذیرش هر سه بخش شریعت و طریقت و حقیقت معنی پیدامی‌کند. سلوک واقعی توسط پیامبر و حضرات معصومین معرفی شده و مدارک عقلی و نقلی مؤید این مطلب هستند که ایشان در قلیل رفیع شریعت و طریقت و حقیقت نشسته‌اند و تمام نظام اولیای الهی مادون این بزرگواران است. هدف از سیر و سلوک رسیدن به توحید بر اساس اسفار چهارگانه عرفانی و نهایتاً فنا در حق است. و بالاترین درجه درک از اسرار نبی اکرم (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام به وسیله شیعه صوفی که صاحب سر ایشان است کسب می‌شود. نقشه راه این سیر و سلوک را هم قرآن و کلام معصومین مشخص می‌نماید.

اما مشخصات کلی سیر و سلوک پاتانجلی در یوگا، (یوگا) این مکتب اگرچه به خدایی تحت عنوان ایشوارا اعتقاد دارد، اما سیر و سلوک خود را در مسیر وحدت با او تعریف نکرده است بلکه تمام هم و غم یوگا رسیدن به روح خود با خاموش کردن ذهن و عناصر دیگر وابسته به پراکرتی یا ماده است. یوگا به تناسخ، سمسارا و کارما اعتقاد دارد و مانند دیگر مکاتب هندی در پی نجات از چرخه باز پیدایی و تولد مجدد است. این مکتب از مکاتب متشرع هندو است و وجود خدایان گوناگون را رد نمی‌کند در یوگای کلاسیک نقش استاد و مرشد (گورو) در طی طریق یک سالک (یوگی) بسیار مهم است و آخرین مرحله آن راه که سامادهی باشد به نوعی به فنای صوفیان شباهت دارد اما رسیدن به سکوت و سکونی کامل و جدایی از ذهن تلقی می‌شود و رسیدن به یک ذات متعال جزء اساس سیر و سلوک آن نمی‌باشد. مهمترین رکن این سیر هم ریاضت و خاموش کردن ذهن و احساس و عواطف و انتقال آن می‌باشد.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۴۲۱ق). الاسفار عن نتائج الاسفار. تصحیح محمد بن عبدالکریم نمری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۳) احسائی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه. قم: دارسیدالشهداء.
- (۴) اسمارت، نینیان. (۱۳۹۹). تجربه دینی بشر. ج ۱. ترجمه مرتضی گودرزی. تهران: سمت.
- (۵) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۳۸۱). جامع الاسرار و منبع الانوار. ترجمه یوسف ابراهیمیان آملی. تحت عنوان جلوه دلدار. تهران: نشر رسالتش.
- (۶) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. چاپ و تصحیح عثمان اسماعیل یحیی و هانری کرین. تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه و انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۷) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۳۷۷). اسرار شریعت و اطوار طریقت و انوار حقیقت. ترجمه سیدجواد هاشمی‌علیا. تهران: قادر.
- (۸) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۳۹۵). نص النصوص در شرح فصوص الحکم محی‌الدین ابن عربی. ترجمه محمد رضا جوزی. تهران: روزنه.
- (۹) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۴۲۸ ه. ق- ۱۳۸۵ ه. ش). تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم. (۷ جلدی) تعلیق و مقدمه سید محسن موسوی تبریزی. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه الطباعه و النشر.
- (۱۰) آملی، سیدحیدر بن علی. (۱۳۵۲ش). المقدمات من کتاب نص النصوص، تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه: پژوهش‌های علمی در ایران.
- (۱۱) پاتانجلی، (۱۳۸۰). یوگا سوتره‌های پتنجلی چهار فصل رهایی. شرح و تفسیر سوامیساتیا ناندا ساراسواتی. ترجمه جلال موسوی‌نسب. تهران: فراروان

- (۱۲) پازوکی، شهرام. (۱۳۷۷). *جامع الاسرار سیدحیدر آملی جامع تصوف و تشیع*. خرد جاودان (جشن نامه استاد جلال الدین آشتیانی) به کوشش حسن سیدعرب. تهران: فرزاد روز، ۱۰۷-۱۲۵
- (۱۳) توفیقی، حسن. (۱۳۹۴). *آشنایی با ادیان بزرگ*. چاپ ۱۶. تهران: سمت
- (۱۴) چاترجی، ساتیش چاندرا. داتا، دریندرا موهان. (۱۳۸۴). *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*. ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- (۱۵) حمیه، خنجر علی. (۱۳۹۲). *عرفان شیعی (پژوهشی در باب زندگی و اندیشه سیدحیدر آملی)* ترجمه سیدناصر طباطبایی. تهران: مولی
- (۱۶) داسگوپتا، سورندراناته. (۱۳۹۵). *سیر تحول عرفان هندی*. ترجمه ابوالفضل محمودی. تهران: سمت
- (۱۷) شاتوک، سی بل. (۱۳۸۱). *دین هندو*. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- (۱۸) شایگان، داریوش. (۱۳۹۴). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. جلد دوم. چاپ ۸. تهران: امیرکبیر.
- (۱۹) کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۹۳). *عرفان شیعی به روایت سیدحیدر آملی*. ج ۳. تهران: انتشارات اطلاعات.
- (۲۰) ناس، جان بایر. (۱۳۹۳). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۲۱) نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت.

Mystical Behavior and Its Goals from Seyyed Haydar Amuli's and Patanjali's Point of View

Nasrin Tavakkoli*, Babak Zarrat Nuri

Assistant Professor, Theology & Islamic Sciences, Payam-e-Nour University, Tehran,

Iran. * Corresponding Author: tavakoli.t@pnu.ac.ir

MA, Comparative Mysticism, Shahid Beheshti University, Tehran Iran

Abstract

In this article, the mystical behavior is examined from Seyyed Haydar Amuli's point of view as a representative of Shi'a Islamic mysticism, and Patanjali's as the founder of the school of Yoga. This research was done by library method and comparative approach. This study shows that Yoga is based on extreme asceticism. Although Yoga is the belief in God, but the walk and conduct in it is not for unity with God, but it is only the work of the mind, thoughts, emotions and body. In Yoga, it is important to achieve absolute silence and absolute stillness, which is considered to be the achievement of soul consciousness. This state is called Samadhi. But according to the Islamic mysticism, the main goal of mystical behavior is to get closer to God. Annihilation, from his point of view, is becoming mortal in God's actions, attributes, and nature. Amuli's method of conduct is a balanced method based on revelation teaching. Now that Yoga is expanding in the countries of the world and Iran, this type of comparative studies is absolutely necessary. By expressing the similarities and differences between Islamic mysticism and Yoga, we show the superiority of Islamic mysticism over Yoga in the theoretical and practical fields. This research refers to a part of these superiors.

Keywords:

Seyyed Haydar Amuli, Patanjali, Mystical behavior, Shi'a mysticism, Yoga.

